

تردید نکنید!

شب آبیستن است تا چه زاید سحر

روس ها

از مرز پانصد سالگی نیز با غرور ملی خواهند گذشت!

امیرعلی لاهرودی

پانصد سال است، مردمانی از نژاد اسلاو در شرق اروپا با سراسر اروپا و گاهی با سراسر جهان در تقابل قرار گرفته اند.

پانصد سال است جهان شاهد ظهور و سقوط امپراطوری ها در اروپا و آسیا است. اما روسیه با گذشت زمان قدرت گرفته، در پرتگاه سقوط واقع شده، ضعف و درماندگی را پشت سر گذاشته، روی پای خود ایستاده و به استحکام موقعیت سیاسی خود دست یافته است. مسکو دو بار تحت اشغال خارجی ها لهستانی ها و فرانسوی ها در آمد. بار اول لهستانی ها را مردم تحت رهبری سرداران قومی خود، بار دوم ارتش و فرماندهان شایسته « ناپلیون » را از مسکو و روسیه بیرون راندند و قدرت سیاسی خود را در سراسر اروپا به نمایش گذاشتند.

بیسمارک با یک ضربت مهلک فرانسه را به زانو در آورد و دولت آلمان را در مرکز اروپا به وجود آورد. هیتلر سراسر اروپا را اشغال نمود، اما در مقابل روسیه مانند ناپلیون شکست خورد و آلمان از قدرت طلبی کنار رفت. اما روسیه به قدرتی دست یافت که جهان در مقابل آن سر فرود آورد. رقبای سنتی روسیه خود را در پشت پرده مخفی کردند و دست به توطئه چینی زدند. زیرا در مقابله با آن عاجز بودند. مردم ساده اما مغرور روسیه قربانی توطئه ها شدند و در برابر رقبای دیرینه خود زانو زدند.

بار دیگر، آنها نه تنها قدرت جهانی خود را، بلکه قدرت ملی خود را از دست دادند. حوادث چند سال اخیر نشان میدهد با اینکه که روسیه از لحاظ فیزیکی شکست خورده، اما از لحاظ معنوی پابرجاست و نمیخواهد برای همیشه و یا برای مدتی غرور ملی خود را از دست بدهد و به عروسک غرب تبدیل گردد. روسیه برای حفظ و حراست موجودیت و خصوصیات ملی خود به عواملی متکی است که قرن ها با روح و روان آن عجین شده است.

۱- کلیسای ارتدکس ایدئولوژی مذهبی است که در قرن دهم میلادی از بیزانس گرفته شد و در لابراتوار نژادی اسلاو پخت- پز گردید و در طول زمان به خصوصیات ملی روسها تبدیل شد.

۲- دولت روسیه در عرض پانصد سال بعنوان نیروی بالقوه با غرب کاتولیک در حال ستیز بوده است. تقابل میان کلیسای شرق و غرب مردم روسیه را از لحاظ معنوی بهم نزدیکتر کرده تا در مقابل غرب متحد با روحیه مشترک، با خصوصیات اخلاقی مشترک بایستند، موجودیت خود را حفظ نمایند و می نمایند.

در غرب هرکس برای خود زندگی میکند. در روسیه زندگی هر فرد روس برای همه روسها است. «یک نفر برای همه، همه برای یک نفر» این مسئله ریشه در تاریخ جامعه دارد و تا ملت روس زنده است کلکتیویزم بعنوان عامل اخلاقی از بین رفتنی نیست.

۳- تمام جوامع بشری، ملت، خلق، قوم به رهبر (اداره کننده) و به توده مردم (اداره شونده) تقسیم می شود. آنها گرچه از لحاظ طبقاتی در مقابل هم قرار دارند، اما در امور مربوط به مسئله دفاع ملی دارای منافع مشترک هستند و در شرایط خاص و در مقابل خطر از بیرون توده مردم تابع فرمان رهبر است. و با امر حکومتگر بسیج میشوند و در فوق منافع شخصی، قشری، طبقاتی قرار میگیرند.

3- تاریخ پانصد ساله روسیه این واقعیت را به اثبات رسانده است. در جنگ های تجاوزگرانه علیه روسیه فرمان شاه مانند فرمان یزدان بدون تأمل، بدون قید و شرط اجرا شده است. تزار و دبیر کل برای ملت روس اهمیتی نداشت. او در جبهه های جنگ بنام نامی رهبر کل با جان و دل می جنگید و پیروز می شد.

4- نبوغ ملت روس در اختراعات علمی و فنی بروز میکند. قبل و بعد از انقلاب اکتبر ما شاهد آن هستیم. در عرض ۱۵ سال قبل از جنگ جهانی دوم علم و صنعت به شکل جهش وار رشد کرد، صنایع سنگین و صنایع نظامی به حدی رسید که ماشین جنگی آلمان را در عرض ۴ سال نابود نمود، سالهای بعد از جنگ روسیه به تولید بمب اتمی تولید بمب هیدروژنی و موشک قاره پیما دست یافت و آمریکا را در امور مربوط به ساز برگ نظامی پشت سر گذاشت.

۵- ملت روس نه تنها در اختراعات پیشرو است، بلکه در چرخاندن ماشین صنعت نیرو و مهارت فوق العاده دارد. روس کار می کند، معجزه می آفریند:

6- یکی از این معجزه ها انقلابی است که اولین بار در تاریخ بشر ثروت ملی را به صاحبان ثروت، به تولید کنندگان آن بر گرداند. جامعه ای را بوجود آورد که جهان حیرت زده شد. در این جامعه آرمانهای فیلسوفان عهد قدیم و جدید را به مرحله اجرا در آورد. گرچه این جامعه در نتیجه توطئه از لحاظ فیزیکی از میان بر داشته شد؛ اما از لحاظ آرمانی زنده است و احتمال قوی وجود دارد که ملت روس گذشته از دست رفته خود را دوباره باز یابد.

7- روسیه ما بعد شوروی باز هم نیرو می گیرد، در ظاهر هم که باشد میکوشد خود را از فرمانروائی آمریکا رها کند و یک سیاست نسبتاً مستقل را در پیش بگیرد. بعد از افزایش قیمت نفت ذخایر ارزی روسیه نیز بشکل چشم گیری افزایش می یابد، محاصره نظامی و پایگاههای موشکی آمریکا در سرحدات روسیه با واکنش رهبری روسیه روبرو میشود. اختراعات نظامی در آمریکا بلا جواب نمی ماند. آمریکا دو سال قبل بمب غیر اتمی «واکوم» را اختراع نمود. این بمب هدف را می سوزاند و آب می کند، روسیه نیز ۱۳ سپتامبر عین همین بمب را آزمایش نمود و قدرت و تأثیر گذاری این بمب بنابه اعتراف رادیو بی بی سی و دو بار از بمب «واکوم» آمریکا قوی تر است.

۸- برای اینکه مدعیان مقام ریاست جمهوری در کابینه دولت فرادکوف دریابند که «مأموریت» آنها به پایان رسیده است. و روسیه ۸ سال آینده را وارث مورد اعتماد رئیس جمهوری کنونی اداره خواهد کرد.

یلتسین شب خوابید فردای آنروز پوتین را به جانشینی خود گماشت به شرطی که او (پوتین) امنیت مالی و جانی خانواده یلتسین را تأمین نماید و تأمین نمود.

ویکتور زبکوف نخست وزیر جدید حتماً کاری که پوتین نسبت به یلتسین انجام داد، درباره پوتین آنرا تکرار خواهد کرد.

روسیه مرموز بعد از سیصد سال دودمان رمانف را ویران کرد. عملی که جهانیان را متحیر نمود و به هراس انداخت. این عمل معجزه ای بود دور از باور، هفتاد سال بعد بدون انتظار جهانیان روسها به کوچه ها ریختند و در کوتاه ترین مدت زمانی ثروت ملی خود را در اختیار مشتاقان حریص و ماجراجو قرار داد و قدرتمندترین دولت در جهان را به نابودی کشاندند. روسیه اولین بار به یک کشور باز سیاست شفاف بار رهبران " حقیقت" گو (گورباچف و یلتسین) تبدیل شد. طولی نکشید. گورباچف و یلتسین از صحنه سیاست کنار

رفتند. یک نفر نایب سرهنگ سازمان اطلاعات جای آنها را گرفت. رئیس جمهورپیشنهادی یلتسین کسی بود که ده سال در شهر آلمان دموکراتیک مودرو (MODRO) دبیر اول کمیته ایالتی حزب واحد سوسیالیست آلمان را زیر نظرگرفت. بعد از آن که گورباچف آلمان دموکراتیک را به چشم آبی هلموت کهل صدر اعظم آلمان قربانی کرد و یلتسین و سوسیالیزم را در روسیه دمونتاژ نمود. به شهر زادگاه ساپچاق زده پترگراد (لنینگراد) باز گشت و بعنوان مأمور رابط خارجی استانداری پترگراد مشغول کار شد. زمانی که دادستان کل روسیه پرده از دزدیهای ساپچاق برداشت و دستور بازداشت را صادر کرد. او از ترس و واهمه دچار سکتة ای قلبی شد. یلتسین بخاطر حفظ جان مأمور وفادار خود به جناب نایب سرهنگ دستور داد او را روانه پاریس نماید. جناب نایب سرهنگ از فنلاد هواپیمای خصوصی اجاره نمود و ساپچاق در بیمارستان شهر پاریس بستری شد و ملاقات با جناب استاندار سابق ممنوع گردید. جناب سرهنگ این مأموریت را با شایستگی انجام داد و اعتماد یلتسین را به خود جلب نمود و از پترگراد به مسکو منتقل شد و ریاست شورای امنیت ریاست جمهوری به وی واگذار گردید. از همین تاریخ جناب نایب سرهنگ به نزدیکترین فردی برای یلتسین تبدیل شد که در آستانه سال ۲۰۰۰ میلادی حکم نخست وزیری وی صادر شد. چندی بعد یلتسین از مقام ریاست جمهوری استعفا داد و جناب نایب سرهنگ اوتوماتیک

مان

کفالت ریاست جمهوری را بعهده گرفت سه ماه بعد در مارس ۲۰۰۰ در توراول انتخابات ریاست جمهوری - با استفاده از همه امکانات دولتی پیروز شد و ۷ سال بعد میکوشد انتخابات گذشته روسیه را زنده کند و با استفاده از ناسیونالیزم روس بشکلی از اشکال خود را شخصیت ملی و مردم پسندی جا به زند و می زند. اکنون که روسیه در آستانه انتخابات مجلس عوام (دوما) و انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد، دولت فرادکوف (کابینه محلل) را به استعفا فرستاد. بدون انتظار مردم روسیه و جهان فرد ناشناسی را به ریاست دولت معرفی کرد و دومای گوش به فرمان به استثنای کمونیستها به تائید آن رای دادند. نخست وزیر جدید با کادرهای حتماً ناشناس کابینه خود را تشکیل خواهد داد. با این عمل با یک تیر دو هدف را نشانه میگیرد:

۱- با کنار گذاشتن وزرای دولت فرادکوف باید این تصور در ذهن مردم روسیه شکل به گیرد که دولت جدید می آید تا با فساد و ارتشاء و اختلاس مبارزه کند.
۲- مدعیان مقام ریاست جمهوری در کابینه دولت فرادکوف دریابند که "مأموریت" آنها به پایان رسیده است و روسیه هشت سال آینده را وارث مورد اعتماد رئیس جمهوری کنونی اداره خواهد کرد. یلتسین شب خوابید و فردای آن روز پوتین را به جانشینی خود گماشت. ویکتور زوبکوف نخست وزیر جدید حتماً کاری که پوتین نسبت به یلتسین انجام داد آن را درباره پوتین تکرار خواهد کرد.

سران مرموز روسیه در عرض پنج قرن ملتی را بر مبنای این اصل «شب آبتن است تا چه زاید سحر» اداره کرده اند. در یکی از سحرهای شب آبتن زوبکوف را زابید، آب از آب تکان نخورد و مردم مغرور روسیه همدلی و همزبانی خود را نسبت به رهبر قدرتمند و مرموز خود به جهانیان نشان دادند.